

شیخ بهایی در دامغان

سید محمد طباطبایی بهبهانی

آنچه در این سطور از آن خواهیم گفت یادداشتی است تاریخی از دانشمند نامدار سدهٔ دهم و یازدهم هجری حضرت شیخ بهاءالدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی در گذشته ۱۰۳۰ هجری، که بر پشت نسخه‌ای از شرح فصوص الحکم نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸) بخط خویش نگاشته است. این نسخه امروزه به شمارهٔ ۱۱۶۳ جزء مجموعه اهدائی مرحوم سید محمد طباطبایی رهبر مشروطه در کتابخانهٔ مجلس نگهداری می‌شود. و در اصل جزء کتب شخصی شیخ بهائی بوده است که در سالهای پایانی عمر شریف، آن را بر طلاب شیعهٔ امامیه وقف کرده، و تولیت آن را به برادرزاده‌اش حسین بن عبدالصمد - که نیز همانم پدر اوست - سپرده است. گواهی وقف بر مهری بزرگ و مدور در صفحهٔ ۵۲۳ نسخه دیده می‌شود، که آنچه از آن خواندن است چنین است: «مما وقفه بهاءالدین محمد، علی طلبهٔ الإمامیه بتولیة ابن اخیه و سمی ابیه حسین بن عبدالصمد ثم الأتقی... بینهم و لو کان أبعد».

و اما یادداشت حضرت شیخ بهاءالدین؛ ایشان همزمان با روانه شدن اردوی شاه عباس صفوی به سمتی - که معلوم نگارنده نشد و جناب آقای سید جعفر اشکوری حدس زنده به سمت زیارت حضرت رضا علیه‌السلام - به قصد ده روز در دامغان اقامت می‌کند، و قضا را به بیماری دچار می‌شود که بناچار اقامتش در آن شهر بیش از چهل روز به درازا می‌انجامد. وی در این یادداشت از بیماری و تب و رنج می‌نالد، و اینکه توانائی آداب طهارت را ندارد و نماز را نشسته و با تیمم می‌خواند، در حالیکه میزبان از طول اقامت شیخ و ملازمانش خسته شده و عیالش در تنگنا هستند. و بدتر از همه شیخ الاسلام اصفهان پریشان خاطر است که چه بسا شاه صفوی بیماری وی را ساختگی و تمارض دانسته، آن را سرباز زدن از اردوی شاهی بداند و براستی او را رنجی نیست. اینک عبارت شیخ بهاءالدین:

«حرّرت هذه الأحرف في دامغان في ٢٤ شهر ذي قعدة الحرام أيام هجوم الغوم والالام و تراكم المحن و الأحزان و ترادف الأوجاع و الأسقام، و الانفراد عن الإخوان و الخلان، و الإقامة في بلدة خراب لا يوجد فيها شيء مما يحتاج إليه المريض و اصحابنا و ملازمینما بأجمعهم مرضى و ليس يوجد من يخدمهم. و أنا من وجع... و عدم القدرة على النهوض ملقى على سعى (كذا) الأيسر في أكثر الأوقات و سيمًا في الليل و عدم نوم إلا نادراً من اشتداد الوجع ليلاً... الأيسر صار يؤلمنى من عدم قدرتى على النوم و على غيره و حصول الحمى في بعض الاوقات... القارورة و الطشت و عدم التمكّن من الاستنجا. و أما صلاتى فذائماً بالتيمّم و الايماء بالرأس؛ لأننى لأستطيع سوى ذلك و امتدّ... هذه الاحوال حتى أدركت سائمة الملازمين منى و ملال صاحب المنزل بى (لى)؛ لأنّ ظنّه كان أنّ الامر لايمتدّ الى عشرة أيام، و الآن بلغ اربعين و أهله في موضع ضيق لأنّ... مشغولة بنا و بملازمينا؛ و مع هذا كلّه الخاطر متوزع من أنّه ربّما يحمل النّوآب على أنّ الفقير جعل هذا الأمر وسيلة الى الامتناع عن الأردو و إلاّ فليس لى ألم يمنعنى من المصير الى الأردو، الى غير ذلك من الالام النفسية و التكلان على الرحمة الأزلية».

ابیات زیر نیز ذیل یادداشت شیخ بهائی، بخط همو دیده می‌شود که شاید از او نیز باشد.

ای نواهای نو نار مؤصده	زد بجانم صد هزار آتشکده
مرحبا ای عندلیب خوش نوا	فارغم کردی ز فیه ما سوا
چند باشی ز معاصی می کش	توبه هم بی مزه‌ای نیست بچش
و بی‌تی که نتوانستمش خواند.	
و نیز امضای وی و مهر مربع حسین بن عبدالصمد و نیز : العبد بهاء الدین العالمی.	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

